

سرود سلاح سرد

جهان بعد از پدیده داعش
معنای جدید از جنگ را
باقصه و آدم‌های بی سابقه
تجربه کرده است



می‌گویند جنگ ایران و عراق، آخرین جنگ کلاسیک جهان است. راست می‌گویند. ما عبور کرده‌ایم از دوره‌ای که می‌شد شعرها را به رجز و ضد جنگ تقسیم کرد. نمی‌شود برای کودکی هفت ساله که نمی‌داند چرا به سر مرد خانه همسایه شلیک می‌کند، رجز خواند. نمی‌شود زن جوان بارداری را که شاسی کمر بند انفجاری، کف دستش است، دشمن معقولی شایسته مشاعره دانست. حتی نمی‌شود مردی چنین گیج از وعده راشماتت کرد که برای حوریان خوشامدگوی بهشت، لباس‌های زیر زنانه خریده و کنار خودش در ماشین انتحاری گذاشته است. ما گذشته‌ایم از آن برهه تاریخ که قصه‌های جنگ، آدم‌ها را به شجاع و بزدل تقسیم می‌کردند. درام‌های جنگی پس از پدیده داعش، پر شده‌اند از شجاع‌های ترجم برانگیز، احمق‌های پردل، جنگاورانی که کنش قهرمانانه دارند اما ذلیلند. جهانی است که باید به کمک دشمن شتافت و بر او ترجم کرد. هرچند هنوز هم می‌شود از شعرهای جهان قدیمی، بندهایی خواند: «وضعیت خطر، گذرانیست». قیصر این راه‌گلایه می‌گفت یا منظورش آمادگی همیشگی برای رزم بود؟ چه فرقی می‌کند وقتی از ترس عبور کرده باشی. آنها که بیش از همه از جنگ ناخشنودند بیش از همه بامرگ دمسازند. اسطوره‌های داستان‌های جهان تازه، دارند آرام آرام روی همین خاک سروده می‌شوند. آیا رواست مرده بمانی، در بند آن که زنده بمانی؟ نه! باید گلوی مادر خود را، از بانگ رود رود بسوزانیم، تا بانگ رود رود نخشکیده است، باید سلاح تیزتری برداشت، دیگر سلاح سرد سخن کار ساز نیست...



راه افتاد تا خودش
راه دختر یکی از
شهادا برساند؛
پایرهنه اتا بقیه
کفش‌ها را به او
برسانند رسیده
بود!



فاطمه ترکاشوند